

دکتر گری میدورز، اول قرن‌تیان، سخنرانی ۱۶، پاسخ پولس به گزارش‌های شفاهی اول قرن‌تیان ۶: ۱-۶

گری میدورز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرن‌تیان است. این جلسه ۱۶، پاسخ پولس به گزارش‌های شفاهی، اول قرن‌تیان ۶: ۱-۶ است.

خب، ما به مطالعه خود در مورد کتاب اول قرن‌تیان ادامه می‌دهیم. امروز، فصل ۶ را انجام می‌دهیم همانطور که می‌دانید، فصل‌های ۵ و ۶، واحدهایی پس از ۵.۱ هستند که در مورد گزارش‌هایی هستند که پولس دریافت کرده بود، گزارش‌های شفاهی.

ما آخرین بار فصل ۵ را در مورد مسئله زنا با محارم بررسی کردیم. این بار، همانطور که گفتم، به این دعوی حقوقی ناعادلانه و همچنین یک مشکل مداوم در مورد مسائل جنسی خواهیم پرداخت. پولس در فصل ۶ به گزارشی در مورد آنچه من آن را دعوی حقوقی ناعادلانه می‌نامم، پاسخ می‌دهد. مقاله‌ای از دمینگ در مجله وجود دارد که استدلال می‌کند فصل‌های ۵ و ۶ یک واحد ادبی هستند و پیرامون یک مبارزه حقوقی بین قرن‌تیان بر سر سوء رفتار جنسی که در ۵.۱ ذکر شده است، شکل گرفته‌اند. دمینگ زمینه فصل ۶ با موضوع دادگاه را ادامه آنچه در ۵.۱ اتفاق افتاده است، می‌داند. این یکی از سناریوهایی است که ممکن است این روند به خود گرفته باشد.

تقریباً غیرممکن است که چنین چیزی را الزامی کنیم، اما این یک گزینه است و ارزش بررسی دارد. جزئیات اساسی و آموزه‌های اخلاقی که در این فصل گنجانده شده‌اند، عموماً یکسان هستند. در فصل ۶ با کار بروس وینتر، کمی بیشتر به موضوع ضیافت رومی خواهیم پرداخت.

فصل‌های وینتر در کتابش با عنوان «پس از آنکه پولس کورینت را ترک کرد» بر بازسازی تاریخی بزرگ‌تری تمرکز دارد تا اینکه صرفاً همه چیز را به اول قرن‌تیان ۵.۱ ربط دهد. اگر این را همانطور که وینتر خوانده و به طور سنتی چگونه خوانده شده است بخوانیم و ۵.۱ را به عنوان زمینه‌ساز خاص هر دو فصل در نظر بگیریم، آنگاه نمی‌توانیم تشخیص دهیم که موضوع دادگاه در فصل ۶ چه بوده است. حال، موضوع دادگاه در فصل ۶ قطعاً یک موضوع مدنی خواهد بود. فکر می‌کنم این موضوع با پیشروی در آن روشن خواهد شد، در حالی که در فصل ۵، این موضوع می‌تواند تا جایی که به مسائلی که دادگاه‌های روم در سطوح مختلف فعالیت جنایی و فعالیت مدنی با آنها سروکار داشتند، مربوط باشد، یک موضوع جنایی باشد. بنابراین، باید به موارد زیادی از نظر تلاش برای الزام به دقتی که دمینگ قائل است یا برای نگاه کلی‌تر به این موضوع که ما در فصل ۵ با این شخص برخورد می‌کنیم بدون اینکه نحوه برخورد دادگاه‌های روم با او را ذکر کنیم و سپس در فصل ۶ موضوع دیگری با دادگاه‌ها بررسی کنیم، توجه کرد. بنابراین، چند روش مختلف برای بررسی آن وجود دارد، و من احتمالاً کمی کمتر شبیه دمینگ و کمی بیشتر به صورت کلی به آن نگاه خواهم کرد.

چطور ممکن است پولس در اول قرن‌تیان ۶: ۱-۱۱ اینقدر نسبت به قضات و دادگاه‌ها منفی‌نگر باشد، اما در رومیان ۱۳: ۱-۷ از دادگاه‌ها و دولت و اینکه مسیحیان تابع قدرت‌ها باشند، بسیار حمایت می‌کند؟ خب، به نظر من یک پاسخ خوب این است که رومیان به نقش دولت در کنترل تخلفات کیفری می‌پردازد، در حالی که اول قرن‌تیان بیشتر در مورد دادگاه مدنی تأمل می‌کند. در ۶: ۲ در مورد قضاوت در مورد پرونده‌های بی‌اهمیت صحبت می‌کند، بی‌اهمیت اصطلاحی است که می‌تواند به سطح موضوع اشاره داشته

باشد که به صورت محلی مطرح می‌شد تا بر اساس قانون کیفری ملی. دادگاه‌های مدنی با وجود تمام سیاست‌های محلی و فساد که با آن قلمرو همراه بود، بیشتر به صورت محلی کنترل می‌شدند.

در حوزه مدنی، روش‌شناسی روند قانونی، شرورانه نامیده می‌شد. حال، این منفی به نظر می‌رسد. این ممکن است بیشتر توصیفی از چگونگی پایان آن باشد تا توصیف افرادی که آن دادگاه‌ها را کنترل می‌کردند. برای پیروزی در دادگاه مدنی، باید به شخصیت حریف حمله می‌کردید.

این ممکن است در مورد مجرمان نیز اتفاق افتاده باشد، اما به طور خاص شیوهی عمل در سطح مدنی بود. این به عنوان دادخواهی آزاردهنده شناخته شد و وقتی به دادگاه‌های روم فکر می‌کنیم، این عبارت بسیار مهمی شد. حال، به یاد داشته باشید، ما در فرهنگی از شرافت و شرم هستیم.

ما در فرهنگی از یک مستعمره رومی هستیم که در آن برخی افراد از جایگاه و افتخار زیادی برخوردارند، و بدترین چیزی که می‌تواند برای یک فرد با جایگاه و افتخار اتفاق بیفتد، شرمساری است. سپس ما این نوع وکلای شفاهی را داریم که با فن بیان در دادگاه‌ها سعی می‌کنند بر نظرات در مورد افراد تأثیر بگذارند، و بخشی از این تأثیر بسیار منفی بود، از نظر تخریب شخصیت و رفتار آنها برای به دست آوردن جایگاه شخص دیگر. در این دادگاه‌های مدنی، عمدتاً افراد دارای جایگاه بودند که با یکدیگر رقابت می‌کردند، زیرا شخصی که سطح خاصی از جایگاه را نداشت، حق نداشت کسی با جایگاه را به دادگاه بکشاند.

در آن جامعه، اوضاع بسیار ساختاریافته بود. آنها چنین قدرتی نداشتند. از طرف دیگر، یک فرد دارای جایگاه اجتماعی می‌توانست فردی بی‌جایگاه اجتماعی را به دادگاه بکشاند و در نتیجه، وضعیت بسیار ناپایدارتر و جدی‌تری پیش می‌آمد، به خصوص اگر فرد بی‌جایگاه اجتماعی سعی در مبارزه با آن فرد داشته باشد و شاید باید آن را از دست بدهد.

آنها بیش از آنچه ندارند، یعنی جایگاه اجتماعی، از دست می‌دهند، اما ممکن است اموال و شاید حتی جان خود را تحت شرایط خاصی از دست بدهند. من در اینجا چند نکته کلیدی برای روشن شدن برخی از این موارد ارائه داده‌ام. دادگاه‌های مدنی به موضوعات متنوعی رسیدگی می‌کنند.

تصرف قانونی چیزی می‌تواند شامل اموال یا اشیاء، نقض قرارداد، خسارت، هر چیزی از شاخ زدن کسی، توسط گاو نر شما گرفته تا شاید آسیب رساندن به اموال شما به اموال شخص دیگری، مثلاً در سیل باشد. کلاهبرداری، آسیب شخصی. ظاهراً دادگاه مدنی به مسائلی در رابطه با اختلافات از انواع مختلف رسیدگی می‌کرد که به عنوان اختلافات کیفری طبقه‌بندی نشده بودند.

سازمان‌ها، یعنی انجمن‌های صنفی مختلف که انجمن‌های صنفی نامیده می‌شدند، مجامع نامیده می‌شدند. آنها شاید گاهی اوقات با یکدیگر رقابت می‌کردند و باید به شیوه‌ای مدنی از آنها مراقبت می‌شد. دادگاه‌های مدنی بیشتر محلی بودند.

از سوی دیگر، دادگاه‌های جنایی در روم کورینت، به جرایم جدی‌تری رسیدگی می‌کردند، خیانت بزرگ علیه امپراتوری، اختلاس اموال دولتی، رشوه در انتخابات، اخاذی از دیگران در استان‌ها، قتل با خشونت یا مسمومیت، به خطر انداختن امنیت عمومی، به عبارت دیگر، تضعیف امنیت شهر، جعل وصیت‌نامه، سکه جعل، جرایم خشونت‌آمیز، زنا و اغوای زنان مجرد معتبر. زنا به معنای داشتن رابطه جنسی نامشروع با همسر. قانونی شخص دیگری در محیط روم یا اغوای زنی با مقام یا خانواده‌ای با مقام و از بین بردن اعتبار او بود. بنابراین، این جرم تلقی می‌شد.

در واقع، در طول قرن اول، روم دیدگاه بسیار بسیار سختگیرانه‌ای نسبت به مسئله زنا داشت، حتی تا حد مجازات اعدام در موارد شدید. قضات و هیئت منصفه در دادگاه‌های مدنی نیز مسئله دیگری هستند. در مورد این فکر کنید.

دادرسی‌های رومی در دادگاه‌های مدنی به نفع افراد صاحب‌منصب بود. این دادگاه‌ها به نفع نخبگان بود. می‌توانید تصور کنید که یک دادگاه مدنی در داخل شهر قرار دارد.

این شهر بر اساس جایگاه اجتماعی افراد ساختار یافته است. چه کسی قرار است این شهر را اداره کند؟ ما این حس را بارها در هر یک از فرهنگ‌هایمان داریم، چه فرهنگ آمریکایی باشد و چه فرهنگ دیگری. برای مثال، در آمریکا، پول، دفاع را می‌خرد، چه با مسائل مدنی سر و کار داشته باشید و چه با مسائل جنایی.

به نظر می‌رسد که خریدن متخصصان و وکلای اگر شما فرد ثروتمندی نباشید و یک متهم عمومی داشته باشید، عدالت برابر برای همه نیست. من فکر می‌کنم این در فرهنگ ما کاملاً واضح است. با این حال، در عین حال، حتی در دادگاه‌های مدنی، چه از یک تصادف رانندگی گرفته تا تجاوز به اموال شما به هر نحوی ممکن است کسی از مرزهای ملک شما تجاوز کرده و چیزی روی آن ساخته باشد، و حالا شما باید با آن کنار بیایید.

شما قضاتی دارید که محلی هستند. هیئت منصفه‌هایی دارید که محلی هستند. حالا، می‌توانید تصور کنید که در یک فرهنگ مبتنی بر منزلت، اعضای هیئت منصفه از کجا خواهند آمد. کاملاً مشخص بود که هیچ‌کس این واقعیت را انکار نمی‌کند که در دنیای باستان فساد زیادی وجود داشته است.

دادگاه‌های مدنی و دعاوی رومی به نفع افراد صاحب‌مقام و منزلت بودند. به نوعی به آنها حق اظهار نظر داده می‌شد. طبقه ممتاز، به دلیل قرار گرفتن در طبقه ممتاز، از این افتخار برخوردار بودند و برای محکوم کردن آنها باید این افتخار از آنها سلب می‌شد.

قضات فقط از طبقه نخبگان انتخاب می‌شدند و بر افراد کم‌درآمدتر تسلط داشتند. همانطور که می‌بینید، این یک دسته گل روی هم چیده شده است. اعضای هیئت منصفه بر اساس وضعیت مالی خود منصوب می‌شدند و توسط افراد صاحب‌منصبی که احتمالاً از آنها سود می‌بردند، به ویژه کسانی که خیرخواه آنها بودند، مرعوب می‌شدند.

علاوه بر این، دادگاه‌ها از افراد دارای جایگاه اجتماعی در برابر رسوا شدن محافظت می‌کردند. رسوا شدن بدترین اتفاقی بود که می‌توانست رخ دهد. این امر جایگاه آنها را در فرهنگ تضعیف می‌کرد.

افراد با جایگاه پایین‌تر نمی‌توانستند علیه شخص دیگری اقامه دعوی کنند. این امر فقط از بالا به پایین صورت می‌گرفت. از پایین به بالا صورت نمی‌گرفت.

طبقه پایین هیچ قدرتی نداشت. دعاوی اساساً بین افرادی انجام می‌شد که به نحوی از انحاء از نظر اجتماعی برابر بودند، و این می‌توانست بسیار بی‌رحمانه شود زیرا برای برنده شدن، باید شخص دیگر را بی‌آبرو می‌کردید، دقیقاً به همین دلیل که آنها آنجا بودند. قضات و اعضای هیئت منصفه اغلب فاسد بودند.

وینتر تعدادی منبع اصلی را در اختیار ما قرار می‌دهد که می‌توان از طریق آنها این موضوع را مشاهده کرد، و من قصد ندارم اینجا دوباره آن را تکرار کنم. فساد بخشی از شرایط انسانی است، اینطور نیست؟ چه در آن زمان و چه اکنون. علاوه بر این، در حوزه مدنی، روش‌شناسی روند قانونی نادرست بود.

وکلائی که سخنور بودند و در متقاعد کردن دیگران مهارت داشتند، همانطور که در برخی محیط‌های دیگر دیده‌ایم، به طور خاص در فن سخنوری آموزش دیده بودند و برای پیروزی، باید به شخصیت و اخلاق طرف مقابل حمله می‌کردند. این امر به عنوان دعوای آزاردهنده شناخته می‌شد. پیروزی اغلب به معنای ایجاد شرم و از دست دادن عزت برای شاکی بود و این کار بسیار جدی بود.

می‌توانید برخی از جزئیات این دادگاه‌ها را در فهرست منابع بالای صفحه ۷۶ مشاهده کنید. همانطور که می‌دانید، ما در یادداشت شماره نه برای فصل ششم هستیم. در مورد تصویر وینتر از دادرسی در یک محیط رومی بیشتر تأمل کنید.

حالا، همین‌طور که داریم در این مورد صحبت می‌کنیم، شما باید در ذهن خودتان از خودتان پرسید که چطور یک مستعمره رومی در قرن اول و دادگاه آن، یعنی سیستم دادگاه مدنی، را با وضعیت و دادگاه‌های مدنی من در محیط من مقایسه کنید و از خودتان پرسید که این دو کجا با هم فرق دارند. این دو یکی نیستند. هیچ دادگاهی در سطوح خاصی از تاریخ یکسان نیست.

این کمی تکراری است، اما به این نکات در صفحه ۷۶ گوش دهید. وینتر اشاره می‌کند که چگونه دادرسی رومی به نفع افراد دارای مقام و منزلت بود. قضات فقط از آن طبقه انتخاب می‌شدند.

آنها بر افراد با جایگاه اجتماعی پایین‌تر تسلط داشتند. اعضای هیئت منصفه بر اساس وضعیت مالی‌شان منصوب می‌شدند و توسط افراد صاحب‌منصب مورد ارباب قرار می‌گرفتند. بنابراین، اگر قدرتی نداشته باشید، همه چیز علیه شما ساخته شده است.

دادگاه‌ها همچنین از افراد دارای جایگاه اجتماعی در برابر تحقیر شدن توسط فردی با جایگاه اجتماعی پایین‌تر محافظت می‌کردند. طرح دعوی در دادگاه می‌توانست آغاز شود اما افراد با جایگاه اجتماعی پایین‌تر نمی‌توانستند این کار را انجام دهند. بنابراین، اگر از شما سوءاستفاده شده و جایگاه اجتماعی ندارید، فراموش کنید.

شما هیچ راه چاره‌ای ندارید. علاوه بر این، قضات و اعضای هیئت منصفه اغلب فاسد بودند و این یک مسئله‌ی آشکار بود. این چیزی نبود که مردم از آن بی‌خبر باشند.

شاید آنها طوری رفتار می‌کردند که انگار آن را نادیده می‌گرفتند. وینتر بار دیگر تعدادی نقل قول از سوءاستفاده به شما ارائه می‌دهد و نویسندگان آن دوران که از قضات و اعضای هیئت منصفه شکایت می‌کنند، به نظر می‌رسد هیچ هنجار اخلاقی ندارند، اما پول حرف اول را می‌زد و حتی تعمیم سطوح مختلف جایگاه به آنها حرف اول را می‌زد. در اینجا چند نمونه از این موضوع در اواسط صفحه ۷۶ آمده است.

یک پاپیروس باقی‌مانده از دوران سلطنت نرون، که حدود سال‌های ۵۴ تا ۶۷ میلادی است، به موردی اشاره می‌کند که در آن پیگرد قانونی غیرممکن بود، زیرا فردی با جایگاه اجتماعی بالا، سابقه‌ی پیروزی در پرونده‌ها توسط قضات بی‌طرف و مورد اعتماد را داشت. به عبارت دیگر، در آن مثال، این شکایت وجود دارد که حتی برای فردی با جایگاه اجتماعی بالا، هیچ فایده‌ای ندارد که علیه فرد خاصی به دادگاه برود، زیرا به محض اینکه به آن فکر می‌کردی، می‌دانستی که بازنده خواهی بود، زیرا همه چیز علیه تو بود. سنکا، نویسنده‌ی آن دوره موردی را نقل می‌کند که مردی با جایگاه اجتماعی بالا، فردی با جایگاه اجتماعی پایین‌تر را به سخره می‌گرفت. تا از او شکایت کند، و مرد بیچاره می‌دانست که این کار بی‌فایده است.

بفرمایید، از من شکایت کنید. ما این را در محیط‌های فرهنگی مختلف شنیده‌ایم. من پول بیشتری دارم.

من جایگاه بالاتری دارم. تو برنده نخواهی شد. فقط آسیب خواهی دید، پس بیخیالش شو و برو گمشو.

وینتر سه شاهد را در مورد دادگاه‌های قرن‌تس ذکر می‌کند. دیاکریسوستوم، این را حدود ۸۹ تا ۹۶ ثبت می‌کند که کمی دیر است، که در آن آمده است که وکلای قرن‌تس احکام بی‌شماری صادر می‌کردند که باعث پیچش و انحراف می‌شد. البته این چند دهه با زمانی که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم فاصله دارد، اما در دنیای باستان اوضاع به کندی پیش می‌رود، بنابراین خیلی هم از واقعیت دور نیست.

یک دهه بعد، فاورینوس، شاید این را اشتباه بگویم، اما می‌توانید شانس خودتان را امتحان کنید، به رفتار ناعادلانه‌ای که از سوی شهروندان برجسته قرن‌تس با او شده بود اشاره می‌کند. او این را با اعمال اجدادشان در دوران پیش از روم مقایسه می‌کند، که خودشان به اصطلاح عاشق عدالت بودند و به خاطر پرورش عدالت در میان یونانیان سرآمد بودند، اما قرن‌تس اینطور نبودند. بدیهی است که ساکنان قرن‌تس روم اینطور نبودند.

بعدها در قرن دوم، آپولیوس به قرن‌تس حمله می‌کند و ادعا می‌کند که امروزه همه هیئت‌های منصفه قضاوت‌های خود را به پول می‌فروشند، تقریباً دست‌هایشان را بالا می‌برند و می‌گویند، چه فایده‌ای دارد؟ پول برنده است. خوب، می‌دانید، حتی با اینکه این مربوط به چند هزار سال پیش است، اوضاع خیلی تغییر نمی‌کند، اینطور نیست؟ دنیای ما، و دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، از زمان آدم و حوا، به گناه آلوده شده است، که به معنای مبارزات قدرت، خشونت، جایگاه و بی‌عدالتی است. در نهایت، در این دنیا عدالتی وجود ندارد.

فقط مراحل قانونی وجود دارد. و بنابراین، اگر به دنبال عدالت هستید، این چیزی است که به ندرت پیدا خواهید کرد. مسیحی این را درک می‌کند، و پولس با این مسیحیان به این موضوع می‌پردازد زیرا آنها سعی می‌کنند از دستگاه دنیوی خود برای دستیابی به چیزی که غیرممکن است استفاده کنند.

نکته‌ی بعدی تکراری است؛ علاوه بر این، در حوزه‌ی مدنی، روش‌شناسی روند قانونی بی‌رحمانه بود. برای پیروزی، باید به شخصیت طرف مقابل حمله می‌کردید. این به عنوان دعوی آزاردهنده شناخته می‌شد.

برنده شدن اغلب به معنای ایجاد شرم و از دست دادن عزت است. بنابراین، در نهایت، مسیحیان قرن‌تس صاحب‌منصب ممکن است از دادگاه‌های عمومی و یا اصول دادرسی‌های آزاردهنده رومی برای قضاوت در مورد تعاملات خود با یکدیگر در جامعه مسیحی استفاده می‌کردند. ببینید، ما همه چیزهایی را که می‌خواهیم بدانیم نمی‌دانیم، اما می‌توانیم بر اساس بازسازی تاریخی، کمی تخیل به خرج دهیم که در آن کلیسای قرن‌تس، مشکلاتی وجود داشته است.

کسی چیزی خریده و آن چیز فروخته نشده است. شاید آنها یک گاو نر از یک شخص صاحب‌مقام خریده باشند و به خانه رسیده باشند و گاو نر مرده باشد. آنها برگشته و می‌گویند، گاو نر شما مرده است.

یک فرد صاحب‌مقام می‌گوید، خوب، این مشکل من نیست؛ مشکل توست. و بنابراین، شما چه خواهید کرد؟ و بنابراین، شما همان وضعیتی را دارید که همه ما در فرهنگ‌های خود با آن روبرو هستیم: وقتی اشتباهی رخ می‌دهد، چگونه می‌توان آن را حل و فصل کرد؟ وقتی با افرادی که قدرت دارند و افرادی که قدرت ندارند سر و کار دارید، بسیار دشوار است. به نظر می‌رسد که تعامل با یکدیگر در داخل کلیسا به همان روشی اتفاق می‌افتد که در جامعه بت‌پرستی اتفاق می‌افتاد.

تپرستان چگونه عمل می‌کردند؟ کلیسا چگونه عمل می‌کرد؟ بنابراین، وقتی فصل ۶، آیات ۱ تا ۱۱ را می‌خوانیم و می‌بینیم که این دادخواهی در جریان است، حداقل می‌توانیم کمی از چگونگی آن را درک کنیم. این یک دادگاه رومی بود. بدون شک، یک دادگاه مدنی بود، نه یک دادگاه کیفری.

اگر این یک دادگاه کیفری بود، تحت کنترل افراد نمی‌بود، بلکه تحت کنترل دولت می‌بود. و بنابراین، در اینجا ما گروهی از مسیحیان جدید داریم که خود را در جوامعی تشکیل داده‌اند، و وقتی مسیحی شدند، از هویت خود در شهر رومی دست نکشیدند. و اکنون، مسائلی که از قبل وجود داشته‌اند یا مسائلی که پیش می‌آیند به عنوان مسیحیان به روش‌های جدیدی مورد بررسی قرار نمی‌گیرند، و سوالاتی از این قبیل مطرح می‌شود که، خب، ما به عنوان مسیحیان چگونه با این موضوع برخورد می‌کنیم؟ می‌بینید، آنها هیچ راهنمایی نداشتند.

. چیزی که پولس می‌گفت اولین چیزی بود که آنها در مورد درست و غلط بودن همه این ماجرا شنیده بودند آنها طبیعتاً بدون فکر کردن به استفاده از ساختارهایی که برای حل مشکلاتشان داشتند ادامه دادند. و پولس وارد شد و گفت، یک لحظه صبر کنید، این با نحوه عملکرد اخلاق مسیحی سازگار نیست.

حال، بیایید کمی بیشتر در مورد متن صفحه ۷۷ فکر کنیم. در آیات ۱ تا ۶، پولس به شرم و ناسازگاری طرح دعوی در دادگاه‌های دنیوی اشاره می‌کند.

اگر هر یک از شما با دیگری اختلافی دارید، آیا جرأت می‌کنید آن را به جای قوم، 2011 NIV با خواندن خداوند، نزد بی‌دینان ببرید تا داوری شود؟ یا نمی‌دانید که قوم خداوند جهان را داوری خواهند کرد؟ و اگر قرار بود جهان را داوری کنید، آیا صلاحیت داوری موارد جزئی را ندارید؟ حال، جزئی بودن به این معنی نیست که آنها منظوری نداشتند، اما احتمالاً به سوال دادگاه مدنی اشاره دارد. آیا نمی‌دانید که ما فرشتگان را داوری خواهیم کرد؟ چقدر بیشتر از چیزهای این زندگی؟ بنابراین، اگر در مورد چنین مسائلی، در مورد چنین مسائلی اختلاف نظر دارید، از کسانی که شیوه زندگی‌شان در کلیسا مورد تمسخر قرار می‌گیرد، درخواست حکم نکنید. من این را می‌گویم تا شما را شرم‌منده کنم.

آیا ممکن است در میان شما کسی به اندازه کافی عاقل نباشد که بتواند اختلاف بین مؤمنان را قضاوت کند؟ اما در عوض، یک برادر، برادر دیگر را به دادگاه می‌کشاند، و این در مقابل کافران است. و بنابراین، در نهایت ما با مشکل سبب و پرتقال روبرو هستیم. ما دادگاه‌هایی داریم که توسط شهر اداره می‌شوند، توسط افرادی که مسیحی نبودند اداره می‌شوند، با ساختارهای خاصی که دهه‌هاست از آنها استفاده می‌کنند.

و بعد مسیحیانی را داریم که اکنون مجبورند با یکدیگر زندگی کنند، و اختلافاتی داریم، و آنها سعی می‌کنند آنها را به روش قدیمی حل کنند. حال، این می‌تواند هر چیزی باشد، از دو فرد صاحب‌منصب که با یکدیگر مشکل دارند گرفته تا یک فرد صاحب‌منصب که از مسیحیان دیگر سوءاستفاده می‌کند. شاید او بخواهد ملکی در مجاورت ملک خود داشته باشد.

بنابراین، او با آن فرد کم‌اهمیت‌تر، اختلاف ایجاد می‌کند و آنها را به دادگاه می‌کشاند تا از این طریق برای خرید آن ملک امتیاز بگیرد. ما جزئیات را نمی‌دانیم. فقط می‌توانیم انواع اتفاقاتی را که می‌توانسته رخ دهد تصور کنیم.

و اکنون، می‌بینیم که پولس به مسیحیان خطاب می‌کند زیرا این موضوع بسیار رایج شده بود، و برای اینکه چنین مشکلی مطرح شود، باید نسبتاً رایج باشد. اکنون، بار دیگر، به دلیل وحدت، دمینگ استدلال کرده است که آیات ۱:۶ تا ۱۱ در واقع یک پرونده دادگاهی مربوط به آیات ۱:۵ تا ۸ است. به عبارت دیگر مردی که با مادرزن خود خوابیده بود. او استدلال می‌کند که برخی از اعضای جماعت، که از موضوع زنای با محارم خشمگین بودند، پسر یا شوهر را به دادگاه مدنی بردند اما پرونده را باختند.

همچنین می‌بینید که آیات ۱۲ تا ۲۰ از باب ۶ به واقعه فصل ۵ اشاره می‌کنند. خوب، شاید، اما اگر قانون روم را درک کنید، زنا با محارم یک مسئله مدنی نبود. یک مسئله کیفری بود. و بنابراین، مواردی وجود دارد که علیه این موضوع صحبت می‌کند، اما این کاری است که علم انجام می‌دهد.

مردم مقاله می‌نویسند. ایده‌هایی پیشنهاد می‌دهند. دیگران آن را می‌خوانند و نقد می‌کنند، و این مدام تکرار می‌شود.

و سپس، پس از مدت زمان طولانی، شاید، یا به عنوان ایده خوبی قضاوت شود یا اینکه برنده نخواهد شد. و این یکی دقیقاً برنده نشده است، اما مطمئناً پیشنهاد جالبی است. و این را به خاطر داشته باشید: حتی وقتی مطالبی را می‌خوانید که ممکن است برنده روز نباشند، چیزی یاد خواهید گرفت زیرا نویسندگان در حال جمع‌آوری اطلاعات تاریخی و فرهنگی است.

او در حال ارزیابی عباراتی از متن است که در بحث گسترده‌تر مهم هستند. بنابراین، اگرچه سناریوی جالبی هنگام تأمل در مورد چگونگی حفظ زمینه مقاله دمینگ است، اما گانون ادعا می‌کند که این بازسازی حداقل به سه دلیل شکست می‌خورد. گانون نویسنده‌ای در این حوزه خاص، به ویژه در مسائل جنسی است.

او می‌گوید، نقل قول، در حالی که من استدلال‌های دمینگ را جذاب می‌دانم، این تصور که دعوی مطرح شده در فصل‌های شش و یک تا هشت مربوط به مرد محارم است، از سه جهت رد می‌شود. دلیل اول رد شدن آن این است که چه کسی پولس مؤمنان قرن‌تس را تشویق می‌کرد که مورد ظلم و کلاهبرداری قرار گیرند، یعنی اجازه دهند موضوع در جامعه مسیحی و نه فقط در دادگاه‌ها مطرح شود؟ خود پولس قبلاً جامعه را به اخراج مرد محارم محکوم کرده است.

به عبارت دیگر، کمی اضافی به نظر می‌رسد، و پولس مرد درون کلیسا را داوری کرده است. به نظر نمی‌رسد ارتباطی بین آنچه پولس در فصل پنجم می‌گوید و آنچه در فصل ششم می‌بینیم وجود داشته باشد. ایجاد ارتباط در اینجا کمی دشوار است.

اگر ارتباطی وجود داشت، فصل ششم به طور خاص‌تر به آن می‌پرداخت. دوم، ادعای پولس در ۱:۵ مبنی بر اینکه پرونده زنا با محارم نوعی فساد جنسی است که حتی در میان غیریهودیان نیز یافت نمی‌شود، اگر دادگاه‌ها اقدامی نمی‌کردند، مشخص می‌شد، و، ببخشید، تضعیف می‌شد. سوم، پولس به این دعوی مورد بحث به عنوان نمونه‌ای از کوچکترین موارد، موارد بی‌اهمیت، اشاره می‌کند.

پولس هرگز فصل پنجم را به هیچ وجه بی‌اهمیت ندانست. بعید است که یک موضوع روزمره و عادی ویژگی بارز مسئله زنا با محارم در فصل پنجم باشد. بنابراین، می‌توان گفت آنچه در فصل پنجم اتفاق افتاده، اگرچه یک مسئله جنسی بوده و ممکن است بخش‌هایی از آن در بخش پایانی فصل ششم نیز وجود داشته باشد، زیرا این دو فصل به هم مرتبط هستند، اما احتمالاً مسئله دادگاه مربوط به فردی که مرتکب زنا با محارم شده است، نیست، بلکه چیز دیگری است که برای ما توصیف نشده است.

در آیات ۱۲ تا ۲۰ از باب ۶، گنون موافق است، و به نظر منطقی می‌رسد که با دمینگ موافق باشد که این یک تأمل کلی مربوط به مشکلات جنسی است و بنابراین می‌تواند شامل مشکلی باشد که در فصل پنجم «وجود داشت. در فصل ششم، در آیه اول، می‌خوانیم:» هر یک از شما جرأت دارد پیش ناصالح برود بگذارید ترجمه جدید انجیل را بخوانم.

اگر کسی از شما با دیگری اختلافی داشته باشد، آیا جرأت می‌کند آن را نزد پی‌خدایان ببرد؟ ترجمه جالبی است. از نظر فنی، این اصطلاح برای افراد ناصالح و از نظر فنی برای افراد ظالم، به معنای داوری است، نه برای قضاوت در برابر قوم خداوند. خوب، در این متن، منظور از پی‌عادل چیست؟ منظور از ظالم چیست؟ دو احتمال وجود دارد.

ممکن است به معنای حضور در برابر کافران باشد، یا ممکن است به معنای افراد نباشد، بلکه کل سیستم باشد. آیا مسئله کافران است، یا به سوی ناصالحان می‌رود؟ این سیستم جهان، واحد فردی، جامعه است برخی ناصالحان ۱:۶ را همان کافران ۶:۶ می‌دانند. به ۶:۶ گوش دهید. اما در عوض، یک برادر، برادر دیگر را به دادگاه می‌کشاند، و این در مقابل کافران است.

خب، به نظر می‌رسد که این موضوع به یک فرد مربوط می‌شود. بنابراین، آنها می‌گویند اینها افراد هستند آنها نمی‌بینند که پولس در مورد دادگاه‌ها، به خودی خود، قضاوت اخلاقی می‌کند، بلکه صرفاً می‌گوید که مؤمنان باید به مسائل درون سازمانی رسیدگی کنند.

حال، اگر به این واقعیت اشاره کند که دادگاه‌ها توسط کافران اداره می‌شوند، این یک سناریوی جالب است حال، اگر این را به قیاس با سیستم دادگاه‌های آمریکا در نظر بگیرید، اگر تا به حال بدشانسی برخورد با دادگاه‌ها را داشته باشید، به زودی متوجه خواهید شد که قضات و دستورات عمل‌های آنها به هیئت منصفه و اکثر آمریکایی‌ها در هیئت منصفه خدمت کرده‌اند و این را تجربه کرده‌اند، که قضاوت‌ها بر اساس احساسات شما انجام نمی‌شود. در واقع، شما عملاً توسط قاضی تهدید می‌شوید زیرا او به عنوان هیئت منصفه به شما اتهام می‌زند.

این بر اساس نکات قانونی انجام می‌شود. در سیستم دادگاه‌های آمریکا، نکات قانونی بدون شک منطقی هستند. این یک چیز بسیار رسمی است.

در واقع، اکثر ما وقتی مسائلی را که از طریق دادگاه‌ها بررسی شده‌اند، تجربه یا مشاهده می‌کنیم، کاملاً گیج می‌شویم و از خود می‌پرسیم که چگونه ممکن است کسی به چنین نتیجه‌ای رسیده باشد. معمولاً، این یک نکته قانونی است که موضوع را به آنجا رسانده است، و شاید حتی قاضی و هیئت منصفه هم آرزو کنند که می‌توانستند چیز متفاوتی بگویند، اما آنها محدود هستند زیرا این یک چیز بسیار سختگیرانه است. در واقع، این نوعی تفسیر کتاب مقدس است. تفسیر یک فرآیند ساده نیست؛ قوانین و مقرراتی وجود دارد. و شما می‌توانید چیزهای خاصی داشته باشید که نمی‌توانید داشته باشید.

همین موضوع در دادگاه هم صادق است. فکر می‌کنم بسیاری از اوقات، قضات، و حتی خودشان هم این را می‌گویند، که با شاکي همدردی می‌کنند، اما در عین حال، قانون ایجاب می‌کند. اکثر ما هیچ سرخی در مورد قانون و روند قانونی نداریم و در نتیجه، ما آنچه را که اتفاق می‌افتد، اشتباه درک می‌کنیم.

بنابراین، وقتی به دادگاه می‌رویم، نه بار از هر ده بار، به احتمال زیاد، در هر محیط فرهنگی، ما در حال رسیدگی به چیزی هستیم که در مقابل افرادی قرار دارد که استانداردهای مذهبی یا استانداردهای اخلاقی را در مورد آن موضوع اعمال نمی‌کنند. آنها احکام قانون را اعمال می‌کنند. حال، دادگاه روم، همانطور که قبلاً گفتیم، کاملاً پاک نبود، اما من فکر می‌کنم، اگرچه مطمئناً فساد در هر سطحی از فعالیت‌های انسانی وجود دارد، و حداقل در برخی از محیط‌های فرهنگی که کنترل می‌شوند و خود را کنترل می‌کنند، حداقل حاکمیت قانون وجود دارد.

دوم، دیدگاه فرد است. سپس، دیگران در صفحه ۷۷، نزدیک به پایین، اشاره پولس به ناصالح را به عنوان قضاوتی در مورد روند قضایی روم می‌دانند، که او فقط در مورد رفتن پیش کافران صحبت نمی‌کند، بلکه در

مورد رفتن به یک سیستم ناصالح، به یک سیستم جهانی صحبت می‌کند، و این متناقض است زیرا جهان نمی‌تواند در مورد مسائلی که کلیسا قضاوت می‌کند، قضاوت کند، زیرا کلیسا به چیزها متفاوت از جهان نگاه می‌کند. بنابراین، آیا این قضاوتی در مورد افراد است یا قضاوتی در مورد سیستم؟ وینتر استدلال می‌کند که ناصالح توصیف معتبری از قضات و هیئت منصفه شکایات قانونی است که مورد قضاوت قرار گرفته‌اند.

کل سیستم همینه. به نظر من، این کمی منطقی‌تر به نظر می‌رسد، و این به این معنی نیست که سیستم همیشه اشتباه می‌کرده. شاید هر از گاهی به قاضی درست و حسابی گیرتون بیاد.

شاید فقط برای بحث، یک هیئت منصفه مناسب و معقول داشته باشید، اما مشکل این است که معیارهایی که آنها بر اساس آنها قضاوت می‌کردند، معیارهای خدا و کتاب مقدس نبود. می‌توانیم یک مثال باستانی از این موضوع را در نظر بگیریم و آن لوط است. لوط در دروازه شهر سدوم نشسته بود.

این یک عبارت باستانی خاور نزدیک است به این معنی که او بخشی از روند سیاسی بود. او قاضی سدوم بود و وقتی می‌بینید که چگونه با کسانی که فکر می‌کرد غریبه و بازدیدکننده هستند و در واقع فرشته بودند برخورد می‌کند، متوجه می‌شوید که او سعی دارد از آنها محافظت کند زیرا شهر را می‌شناسد. من دوست دارم لوط را به عنوان قاضی در شهر سدوم تصور کنم که برای مافیا کار می‌کرد و مافیا هر آنچه را که او فکر می‌کرد و انجام می‌داد کنترل می‌کرد، و با این حال او مجبور بود تصمیماتی را مطابق با معیارهای سدوم معیارهای مافیا، بگیرد، اما تمام مدتی که این تصمیمات را می‌گرفت، در درون احساس وحشتناکی داشت زیرا می‌دانست که اشتباه است، اما چاره دیگری نداشت.

او در سیستم بود، و وقتی شما در سیستم هستید، تابع سیستم هستید، و در نتیجه آن، لوط در زندگی خود مشکلات زیادی در درون خود داشت. همانطور که روایت پیش می‌رود، زندگی وحشتناکی داشت و مشکلات بیرونی نیز ایجاد کرد. بنابراین، به احتمال زیاد، این موضوع در برابر کافران و ناصالحان، در مورد کل شرایط اجرای عدالت در دادگاهی صحبت می‌کند که توسط دیدگاه‌های جهانی اداره می‌شود که مغایر با این طرز تفکر یهودی-مسیحی است.

شما نمی‌توانید آنجا عدالت را برقرار کنید. بهتر است آن را فراموش کنید، و بنابراین به احتمال زیاد همین بوده است، اما می‌بینید، این یک مسئله تفسیری است. شما این دو گزینه را دارید.

شش و یک، استفاده پولس از این اصطلاح برای ناصالحان، از واژه دیکابوس گرفته شده است که به معنای ناعادلانه یا بی‌خدا است، احتمالاً چیزی بیش از این است که بگویید قضات مدنی کافر بودند، که ممکن است بوده باشند. او به روند قضایی که آنها نمایندگی می‌کنند اشاره می‌کند و خاطرنشان می‌کند که آنها خارج از قلمرو صالحان هستند. آنها بیگانه بودند و افراد داخلی سعی داشتند برای موضوعی که باید در داخل، نه در خارج، داور شود، حکمی بگیرند.

وینتر و دیگران، برای ارجاع به منابع اولیه‌ای که فرهنگ حقوقی زمان خود را تحقیر می‌کنند، نویسندگان رومی آن دوره کم نیستند که در مورد وحشتناک بودن دادگاه‌های مدنی خود صحبت می‌کنند. بنابراین، هیچ راهی برای برقراری عدالت در آنجا وجود نداشت. پس، آیا جرات می‌کنید به سراغ افراد ناصالح بروید؟ به عبارت دیگر، چرا از سیستمی برای جستجوی عدالت استفاده می‌کنید که نمی‌تواند آن را فراهم کند؟ بهتر است از سیستم خودتان استفاده کنید و با آن کنار بیایید، حتی اگر کامل نباشد.

آن را به همین شکل ترجمه می‌کند. نسخه ESV در آیه ۲:۶، او درباره موارد جزئی صحبت می‌کند. نسخه بین‌المللی جدید، ۲۰۱۱، می‌گوید قاضی، از موارد جزئی نیز برای اجرای آن کلمات استفاده می‌کند.

اگر بخواهید، اینها دادگاه‌های دعاوی کوچک بودند، هرچند که می‌توانستند برای یک فرد بسیار جدی باشند. بنابراین، با این وجود، آنها متمدن بودند. بالای صفحه ۷۸.

بخشید، دسته‌بندی‌های غربی، این‌ها را به عنوان نوعی دادگاه دعاوی کوچک در نظر می‌گیرم، دعاوی کوچک حتی به معنای بی‌اهمیت‌تر هستند. دسته‌بندی‌های غربی وارد فرهنگ باستانی شده‌اند. به عبارت دیگر، وقتی در مورد دعاوی کوچک صحبت می‌کنیم، در مورد رفتن و صحبت کردن با یک قاضی صحبت می‌کنیم، حتی بدون وکیل.

بعضی از این برنامه‌های تقریباً مسخره‌ی تلویزیون درباره‌ی قاضی جودی و قاضی فلان و فلان است، که یک دادگاه دعاوی کوچک است که در آن شما بدون وکیل وارد می‌شوید تا سعی کنید در هزینه‌ها صرفه‌جویی کنید. این دادگاه، دادگاه دعاوی کوچک به آن معنا نیست، اما یک دعوی مدنی است که ممکن است خیلی هم بی‌اهمیت نباشد.

شش و دو احتمالاً اشاره به دعاوی آزردهنده‌ای دارد که بیشتر بخشی از دادگاه مدنی بودند تا سطح جدی دادگاه کیفری. ما چند بار آن زنگ را به صدا درآورده‌ایم و باید اجرا شود. این استفاده از دادگاه‌ها برای رسیدگی به خصومت بین طرفین و رسیدگی به مشکلات بین مردم بود.

دادگاه کیفری علاقه‌ای به رسیدگی به مشکلات بین افراد ندارد. دادگاه کیفری به تخلفات کیفری رسیدگی می‌کند. دادگاه‌های مدنی به مشکلات بین افراد رسیدگی می‌کنند.

من در جامعه‌ای زندگی می‌کنم که با زمین‌های مجاور سر و کار دارد و سعی در تغییر کاربری آن دارد. و به مدت یک سال، در جلساتی شرکت کردم. آخرین جلسه از این سری جلسات در دادگاه بود، جایی که وکلای هر دو طرف نشستند و در مورد مسائل مربوط به تغییر کاربری بحث کردند.

باید به شما بگویم که وقتی به اسناد تاریخی و اسناد حقوقی تفسیر آن وکلا گوش می‌دادم، به طور قیاسی فکر می‌کردم که به بحث محققان در مورد عبارات تفسیر متن کتاب مقدس گوش می‌دهم. به همین ترتیب عمل می‌کرد. منظور اصلی، تدوین‌کنندگان این سند، از گفتن چنین و چنان چه بوده است؟ این زبان در این زمینه خاص به چه معناست؟ این به آن معنایی که شما می‌گویید نیست، اما به این معناست.

من ساعت‌ها آن را تماشا کردم. این یک بینش جذاب از نحوه عملکرد وکلا در خارج از دادگاه کیفری در اختلافات مربوط به مسائل مربوط به منطقه‌بندی و استفاده از زمین و مواردی مانند زهکشی و انواع دیگر مسائل بود. جذاب بود.

به نظرم خیلی هم جدیه و کلی احساسات توش هست. کلی آدم‌های مختلف از هر دو جناح تو اتاق بودن. فکر می‌کنم حداقل به کم شبیه چیزیه که اینجا داره اتفاق می‌افته.

بند ۶-۲ به احتمال زیاد به آن دادگاه مدنی اشاره دارد. این استفاده از دادگاه‌ها برای رسیدگی به خصومت بین طرفین بود. این استفاده از دادگاه‌ها برای رسیدگی به مشکلات شخصی در جامعه بود.

حالا می‌توانید ببینید که چطور جایگاه اجتماعی می‌تواند مطرح شود، چون این یک قانون جزایی نیست. این یک قانون مدنی است. بنابراین، اگر اختلاف بر سر مرزها، اختلاف بر سر استفاده از زمین، اختلاف بر سر مالکیت این یا آن چیز دارید، می‌توانید ببینید که چگونه یک فرد دارای جایگاه اجتماعی ممکن است نسبت به فردی با جایگاه اجتماعی پایین‌تر، علاوه بر این واقعیت که می‌تواند وکیل بگیرد تا نماینده آنها باشد، برتری داشته باشد. بنابراین، اصطلاحاتی مانند نزاع، حسادت، اینها اصطلاحاتی هستند که ما در این زمینه پیدا

می‌کنیم، شهوت، حسادت در قضاوت و هیئت منصفه‌هایی که با نبردهای شخصی، تهمت‌های سیاسی نبردهای رهبری سروکار دارند، قرار می‌گیرد و ما دیده‌ایم که کنترل جایگاه اجتماعی، مبارزات قدرت درون گروه‌ها در دادگاه جریان داشته است.

حالا، کاش بیشتر در مورد جزئیات می‌دانستیم. راحت‌تر است که از دمینگ پیروی کنیم و آن را به آن فرد محدود کنیم، اما فکر نمی‌کنم که در این مورد، بین ۵ تا ۶ نفر، در مورد برابری صحبت کنیم. و بنابراین نمی‌توانیم آن دور راحت را در پیش بگیریم، اما برخی مبارزات قدرت جدی در جریان بود، و افراد صاحب‌منصب دوست داشتند حرف خودشان را بزنند، بنابراین موضوع را به ساختار اجتماعی دادگاه می‌کشاندند.

به گفته‌ی وینر در سال ۷۸ توجه کنید، دادگاه‌های مدنی قراردادی، عرصه‌ی مناسب دیگری را برای انجام مبارزه‌ی قدرت در درون کلیسا، همانطور که در هر انجمنی وجود دارد، فراهم کردند. اصنافی که با اصناف دیگر رقابت می‌کردند، ممکن بود در این دادگاه‌ها گرفتار شوند. صنف علیه صنف، یا شاید درون یک صنف، مبارزه‌ی قدرت وجود داشت.

شاید نقره‌کاران بر سر قلمرو با یکدیگر مشاجره می‌کردند و علیه یکدیگر به دادگاه می‌رفتند. این همان فضای است که دربارهاش صحبت می‌کنیم. همین کشمکش از جلسات جامعه مسیحی به جلسه دادگاه مدنی منتقل شده بود.

حالا، این خیلی هم دور از واقعیت نیست. حتی همین امروز که اینجا نشسته‌ام، از یک فرقه بزرگ در ایالات متحده خبر دارم که به خاطر مسائل اجتماعی در حال فروپاشی است، و هر روز، کلیساهای آن فرقه از نظر اموال و امور مالی علیه فرقه خود به دادگاه می‌روند. این فرقه بسیاری از این کلیساها را با بندی گره زده است که اموال آن کلیسا، حتی حساب‌های بانکی آن، را به اموال فرقه تبدیل می‌کند، نه اموال آن کلیسای محلی.

و بسیاری از این کلیساهای بزرگ که نمی‌خواهند در مسیری که فرقه اصلی در پیش گرفته است، حرکت کنند، متوجه شده‌اند که هیچ راه چاره‌ای ندارند. آنها در واقع باید ملکی را که قبلاً به عنوان یک جماعت هزینه آن را پرداخت کرده‌اند، بازخرید کنند و به فرقه اصلی که آن بند قانونی را برای خروج از زیر آن فرقه و انجام کاری که وجدانشان از آنها می‌خواهد، در زمینه خدمت، پرداخت کنند. این اتفاق بیش از یک بار در ایالات متحده با فرقه‌های بزرگ رخ داده است که در آن اموال در سطح ملی، نه فقط در سطح محلی، گره خورده است.

این یک مبارزه است، و احتمالاً انواع مختلفی از مبارزات وجود دارد. اگر بیشتر تحقیق کنیم، احتمالاً می‌توانیم به برخی از آنها پی ببریم، اما واقعیت این است که درست مثل زندگی است. مشکلاتی که آنها امروز داشتند، ما هم امروز داریم، آنها هم در آن زمان همین مشکلات را داشتند.

و بنابراین، آنها سعی می‌کردند این مسائل را خارج از جامعه جدیدشان، خارج از صنفشان که کلیسا نامیده می‌شد، حل و فصل کنند. این نوع اقدامات با روند قضایی مجاز، که به تهمت زدن به یکدیگر در دادگاه نزدیک می‌شد، باعث ایجاد رنجش شخصی زیادی، از دست رفتن آبروی فرد بازنده و پیامدهای آن در کل جامعه شد. فکر نمی‌کنم لازم باشد تخیل زیادی به خرج دهیم تا بفهمیم چگونه این اتفاق می‌تواند رخ دهد و پیامدهای آن در آینده چیست.

آیه ۴:۶ دیگر است که در اواسط صفحه ۷۸ آمده است. بنابراین، اگر در مورد چنین مسائلی اختلاف نظر دارید، آیا از کسانی که شیوه زندگی‌شان در کلیسا مورد تمسخر قرار می‌گیرد، درخواست حکم می‌کنید؟ این را می‌گویم تا شما را شرمنده کنم. حال، توجه کنید که آن آیه ۵ الف بود، شما را شرمنده می‌کنم.

توجه کنید که پولس چگونه منطق شرافت و شرم را برای قرن‌تین معکوس می‌کند. ترجمه آیه ۶:۴ دشوار است. شما یک فعل کمی دارید، زیرا شاید این برجسب‌های دستوری را بفهمید یا نه، نگران آن نباشید.

است، که یک واژه‌نامه یونانی است Gingrich و Danker، Bauer، Danker که مخفف BDAG، اصطلاحی را که استفاده می‌شود، به عنوان تحقیرآمیز یا بی‌اهمیت می‌بیند. 7.4 نشان می‌دهد که چگونه چیزی به ظاهر ساده‌ای مانند نقطه‌گذاری می‌تواند مسئله اعتبارسنجی باشد. بند دوم، فعل، شکلی است که در نحوه تجزیه آن همپوشانی دارد.

بنابراین، می‌تواند یکی از این دو چیز باشد. می‌تواند یک جمله خبری باشد، جمله خبری در یونانی به عنوان وجه اخباری شناخته می‌شود، یا می‌تواند یک جمله امری باشد، به این معنی که یک دستور است. خب، آیا خبری است یا امری؟ بیایید ببینیم که این جمله در اینجا چگونه شکل می‌گیرد.

این یک ادعا به شکل سوالی است. من باید کل نمودار را به ESV و ASV به نکات برجسته نگاه کنید. در شما می‌دادم، و دیدن آن آسان‌تر می‌بود.

در نسخه‌های دیگر، یک علامت تعجب وجود دارد که شما به آن اشاره می‌کنید. به عبارت دیگر، تقریباً شبیه کنایه است. بنابراین، در مورد نحوه خواندن این متن و نحوه کنار هم قرار دادن آن، مشکلاتی وجود دارد.

اصلی آن را به عنوان امری NIV. برخی آن را به عنوان یک علامت تعجب می‌دانند که در آن فعل امری است داشت. در آیه ۵، آیه ۲۰۱۱، این را می‌گویم تا شما را شرم‌منده کنم، آیا ممکن است؟ توجه کنید که از سوال آیا ممکن است؟ «استفاده کرده است، که اولین نکته از نکات اصلی ما خواهد بود، اینکه هیچ کس در بین» اصلی NIV شما به اندازه کافی عاقل نیست که قضاوت کند، به جای نکته سوم، که همان چیزی است که استفاده کرده است.

دارم کشف می‌کنم، چون دارم این را تازه از سر می‌گذرانم، چون دفعه‌ی قبل که اول قرن‌تین را تدریس استفاده کردم، و اغلب خودم را با آن ترجمه مخالف می‌دیدم. اما در نهایت NIV می‌کردم، از ترجمه‌ی اصلی با ویرایش ۲۰۱۱ بیشتر موافقم. بنابراین، گاهی اوقات کمی بین-یانگ دارم، و باید نمودارها را از نو بسازم تا نمودارهای بیشتری ایجاد کنم، چون خوانش و تفسیر آن به دلیل ویرایش یک نسخه‌ی انگلیسی خاص، دچار انحراف شده است.

اگر فعل را به صورت خبری یا پرسشی در نظر بگیریم، یعنی به صورت سوالی، یک سوال چیزی شبیه به یک چون، RSV، NRSV، این کار را به این صورت انجام می‌دهد. ادعا است اما به شکل سوالی مطرح می‌شود. برایتان بخوانم تا بتوانید آن را بشنوید RSV را اینجا دارم، اجازه دهید فقط بند ۶:۴ را از NRSV

من برای این چاپ به عینکم نیاز دارم، ۶:۴. اگر پرونده‌های معمولی دارید، آیا کسانی را که هیچ جایگاهی در کلیسا ندارند به عنوان قاضی منصوب می‌کنید؟ همانطور که در موردش صحبت کردیم، از این سوال به شکل سوالی استفاده می‌کند اما آن را به عنوان یک فعل خبری می‌بیند که یک ادعا است. آن را به شکل سوالی مطرح می‌کند، اما هنوز هم یک ادعا است. فقط از ماهیت بلاغی یک سوال استفاده می‌کند.

و چهار نسخه انجمن متحد کتاب مقدس. من جدیدترین نسخه، NASB، NRSV: ما این نسخه‌ها را داریم را اینجا جلوی خودم ندارم و الان نمی‌توانم به آن دسترسی پیدا کنم. وقتی به نسخه‌ها نگاه می‌کنید، دوباره به سوال نقطه‌گذاری برمی‌گردیم.

آیا سوالی هست؟ آیا سوالی نیست؟ اینجا فعلی داریم که می‌تواند به دو شکل مختلف با یک شکل تجزیه شود. این اتفاق در یونانی زیاد می‌افتد، و این یعنی شما باید قضاوتی متناسب با بافت متن داشته باشید، که پس اگر مواردی دارید، چرا آنها را پیش روی کسانی، ESV اینطور نیست. آیا اینطور است، یا آنطور؟ می‌گذارید که هیچ جایگاهی در کلیسا ندارند؟ در اینجا یک نمایش وجود دارد.

می‌بینید، پولس دارد به نوعی این موضوع جایگاه را مطرح می‌کند و آن را به خودشان برمی‌گرداند. بسیار خوب، شما یک کلیسا هستید. شما یک اکلسیا هستید.

شما از این نظر یک انجمن هستید، و با این حال جایگاهی در درون انجمن خود دارید، و در درون انجمن خود قضاوت‌های مداومی دارید، اما قرار است به سراغ کسی بروید که هیچ جایگاهی در انجمن شما ندارد و NIV پویاتر از ESV از او قضاوت بگیرید. این به نظر متناقض می‌رسد. در این ترجمه‌ها، جالب است که است.

با تحلیل وینتر ESV قدیمی است. جالب اینجاست که ترجمه تفسیری NIV اگر آن دو را بخوانید، همان مطابقت دارد. به نظر می‌رسد منظور از کسانی که در جلسه مسیحیان بی‌اهمیت بودند، شخص خارجی قاضی و هیئت منصفه بود که بر دعاوی مدنی ریاست می‌کردند.

آنها هیچ جایگاهی در خانواده مسیحی نداشتند. آنها بخشی از خانواده مسیحی نبودند. آنها زیر آن چتر نبودند، اگرچه ممکن است مسیحیانی بوده باشند که از اهمیت و احترامی که باید به جایگاه مدنی آنها به عنوان قضات و اعضای هیئت منصفه منتخب سالانه داده شود، کاملاً آگاه بودند.

وقتی اینها را برای شما می‌خوانم، به خاطر نوع خواندن، کمی گیج می‌شوم. فقط یک لحظه وقت بگذارید دوباره بخوانید و در موردش فکر کنید، و مطمئنم که برایتان روشن خواهد شد. مطالعه‌ی من خیلی داغ نیست.

اصلی، تا حدودی این را NIV، همچنین می‌توانید فعل را به عنوان امری در نظر بگیرید. نسخه شاه جیمز می‌گوید، بنابراین، اگر NIV دارد، کریسوستوم، آگوستین و بسیاری از نویسندگان مدرن، از جمله گارلند اصلی است، در مورد چنین مسائلی اختلاف نظر دارید، داورانی را بین خود تعیین کنید NIV شما، این

برگردیم ESV خوب، تفاوت را می‌بینید؟ این یک امر است. این یک دستور است. بیایید برای یک ثانیه به

چرا آنها را در برابر کسانی قرار می‌دهید که هیچ جایگاهی در کلیسا ندارند؟ این یک سوال است. این به معنای آن است که شما کار اشتباهی انجام می‌دهید، اما اگر آن را به عنوان یک دستور تلقی کنید، حتی مردان کم‌اهمیت در کلیسا را به عنوان قاضی منصوب کنید. حال، این موضوع دیگری می‌شود.

در واقع، این موضوع را به سطح دیگری می‌برد. این با کنایه و طعنه همراه است. به عبارت دیگر، این پولس است که به نوعی آنها و عدم توانایی‌شان در قضاوت را مورد انتقاد قرار می‌دهد و من کمی بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهم کرد.

به معنای کسانی است که از جایگاه اجتماعی پایینی برخوردارند. این یک NIV عبارت «مردان کم‌اهمیت» در اصطلاح اخلاقی یا یک اصطلاح کم‌اهمیت نیست. این یک اصطلاح مربوط به جایگاه اجتماعی است.

احتمالاً به معنای تضعیف استفاده از دادگاه‌ها برای ارتقای جایگاه اجتماعی است. من جذب این کنایه می‌شوم، زیرا با سبک پائولین همخوانی دارد. به عبارت دیگر، پولس اساساً می‌گوید که شما به دادگاهی خواهید رفت که شما را به عنوان انسان درک نمی‌کند.

حالا، شاید آنها شکایت شما از یکدیگر را درک کنند، زیرا احتمالاً این یک شکایت رایج بین مردم است، اما آنها در نظر نمی‌گیرند که شما اکنون برادر و خواهر هستید و به آنجا می‌روید. پولس می‌گوید، یک دقیقه صبر کنید، چرا به جای اینکه به دادگاه بروید و حکم بگیرید، بهتر است افرادی را از جماعت خود که جایگاه اجتماعی ندارند، بگیرید و بگذارید آنها در مورد شما قضاوت کنند. طعنه را می‌بینید؟ بهتر است که یک حکم سطح پایین بگیرید تا اینکه به یک دادگاه سطح بالا بروید.

بنابراین، او در مورد شرایط زندگی آنها خیلی خیلی طعنه می‌زند. حالا، من در مورد شما نمی‌دانم، اما وقتی به این موضوع فکر می‌کنم و روی آن کار می‌کنم، متوجه می‌شوم که این روشی نیست که دادگاه‌های آمریکایی کار می‌کنند. حالا، مشکلات زیادی با هر دادگاهی وجود دارد، اول از همه، شاید آمریکا، اما مثل دادگاه قرنتس رومی نیست.

بنابراین، شما نمی‌توانید اول قرنتس ۶ را به عنوان یک بیانیه کلی در مورد آنچه به عنوان یک مسیحی آمریکایی در رابطه با دادگاه‌ها انجام می‌دهید، در نظر بگیرید. در اینجا مسائلی وجود دارد که باید به آنها توجه کنید. اما این یک بیانیه کلی در مورد دادگاه‌ها در هر فرهنگ مشخصی، خارج از آنچه در قرن اول رومی و مسائل دادگاه روم برای امور مدنی اتفاق می‌افتاد، نیست.

کاملاً متفاوت است و شما نمی‌توانید آن را نادیده بگیرید و آن را مطرح کنید و از ما بخواهید که همان استانداردها را رعایت کنیم، زیرا این یکسان نیست. مسائل مختلفی در این امر دخیل هستند. در واقع، در فرهنگ آمریکایی، شما حق انتخاب ندارید و دلیل اینکه این کار را نمی‌کنید این است که شرکت‌های بیمه دارید.

مدتی در وینستون-سیلم، کارولینای شمالی، زندگی می‌کردم، و یک روز، ما در خانه بودیم، و ناگهان، صدای بلندی در زده شد، یک پلیس دم در بود، و به ما گفت که از خانه بیرون برویم. خب، او در جاده‌ای که مشرف به بالای خانه ما بود رانندگی می‌کرد، و دید که دود سیاه از شیلوهای انتهای خانه ما بیرون می‌آید. اتفاقی که افتاده بود این بود که یک فن آگروز آتش گرفته بود، و قطعات الکتریکی داخل آن بوی بد و دود سیاه وحشتناکی ایجاد کرده بودند، اما ما نمی‌دانستیم چون داشت خاموش و بالا می‌رفت.

بنابراین، ما از خانه بیرون آمدیم. پلیس واقعاً به پشت بام ما رفت. من برق را قطع کردم.

او آن چیز را بیرون کشید و بعد آتش‌نشانی آنجا بود و به آن رسیدگی کرد. بنابراین، من با شرکت بیمه‌ام تماس گرفتم و در مورد آتش‌سوزی به آنها گفتم، و آنها به من گفتند، خب، ما به آن رسیدگی می‌کنیم، و به شما اطلاع خواهیم داد که چه اتفاقی می‌افتد. و من گفتم، خب، منظورتان چیست؟ آنها گفتند، خب، آنها تشخیص داده‌اند که شرکت سیرز پنکه‌ای را که در اتاق زیر شیروانی ما نصب شده بود، تولید کرده است.

شرکت بیمه من قرار بود از سیرز شکایت کند تا هزینه این رویداد، هزینه هوادار، خسارت و فرانشیز بیمه من را پرداخت کند. کمی که پیش رفتم، به من گفتند که بروم و آن را تعمیر کنم. خب، این کار را کردم.

و چند ماه بعد، وقتی حقوقم را دادند، حتی فرانشیز را هم پس دادند و گفتند که سیرز مسئولیت این کار را به عهده گرفته است. می‌بینید، اتفاقی که افتاد وکلای بیمه بودند و وکلای سیرز این مشکل را حل کردند. من چاره دیگری نداشتم.

آنها نگفتند، خب، آیا می‌خواهید برای دریافت این خسارات به دادگاه بروید؟ شما چاره‌ای ندارید. شرکت‌های بیمه این کار را به طور خودکار انجام می‌دهند. آنها هر روز این کار را انجام می‌دهند.

به خصوص در تصادفات رانندگی، اتفاقات زیادی می‌افتد که شما از آنها خبر ندارید. در تصادفات محل کار این اتفاقات همینطور ادامه دارد. تقریباً هر شرکت بیمه در فرهنگ آمریکایی، گروهی از وکلا دارد که سعی می‌کنند با دنبال کردن شخص دیگری، از پرداخت هر هزینه‌ای شانه خالی کنند.

و آنها این کار را بدون اجازه شما انجام می‌دهند. آنها این کار را می‌کنند، و شما حتی نمی‌دانید چه اتفاقی دارد می‌افتد. و بعد، در پایان روز، نامه‌ای برای شما می‌فرستند و به شما می‌گویند که یا بدهکار هستید یا نیستید.

و این روال کار است. بنابراین، سیستم حقوق آمریکا را نمی‌توان در هیچ سطح قابل‌تصور با کلیسای قرنتس روم مقایسه کرد. و این ممکن است در مورد سیستم حقوق شما، در هر کجای دنیا که باشید صادق باشد.

و حتی ممکن است در جایی بدتر از قرنتس باشید. ممکن است کسی باشد که در کشوری که شما آزادی ندارید، در حال گوش دادن به این سخنرانی باشد. شما حق انتخاب ندارید.

ممکن است بیشتر از آنچه که اگر در قرنتس رومی بودید، تحقیر شوید. در نتیجه، رنج بیشتری می‌کشید. و بنابراین، خدا شما را در یک مکان خاص و در یک زمان خاص قرار داده است، و هر یک از ما باید با مسائلی که با آنها سر و کار داریم، سازگار شویم و زندگی کنیم.

گفته پولس در باب ۶:۵ باید در گوش شما طنین‌انداز باشد. این را برای شرمساری شما می‌گویم. اگر کم‌کم دارید با مشکل قرنتس آشنا می‌شوید، باید بگویم که قرنتس فرهنگی مبتنی بر آبرو و شرم بر اساس جایگاه اجتماعی بود.

و وقتی پولس می‌گوید، این را برای شرمساری شما می‌گویم، آنها عزت و کرامت خود را از دست داده بودند. در فرهنگ آنها، از دست دادن عزت و کرامت همه چیز بود. خب، آنها باید درد این را از نظر فرهنگ مسیحی خود احساس کنند.

شرم‌آور است که بگویم این حرف‌ها پیامدهای فرهنگی عمیقی دارد. کسانی که از ابزارهای دنیوی رومی برای حل مشکلات شخصی خود استفاده می‌کردند، همان‌هایی بودند که آبروی خود را از دست دادند. در فرهنگ شرمساری، این یک قضاوت بزرگ است.

من در اینجا در آیه ۶:۵ توضیح مختصری در مورد شرم دارم. اسم موجود در آیه ۶:۵، که من به صورت مجازی به شما داده‌ام، به معنای شرم یا تحقیر است. این کلمه فقط در اینجا و در اول قرنتس ۱۵:۳۴ آمده است. در متون خارج از کتاب مقدس، این اصطلاح می‌تواند به معنای مخالف، یعنی احترام یا توجه، بسته به متن، استفاده شود. شکل فعل آن معمولاً در عهد جدید کمی بیشتر است و به معنای شرم است.

چند فعل دیگر هم وجود دارد، اما اسم فقط اینجا آمده است. با این حال، میدان معنایی آن بسیار بزرگتر است. ضمناً، اگر دانشجوی زبان یونانی هستید، این را دارید، مطمئنم که از آن آگاه هستید، شاید آن را اینجا روی قفسه من ببینید.

می‌گویند BDAG، Bauer، Danker، Arndt، Gingrich این فرهنگ لغت استاندارد یونانی است. به آن را اصلاح کردند Gingrich و Arndt بود، سپس Bauer قبلاً فرهنگ لغت

و اسمش «بگ، باوئر، آرندت، گینگریچ» بود. دانکر چند بار آن را اصلاح کرد و در نهایت تصمیم گرفت از آنجایی که خیلی آن را اصلاح کرده، نام خودش اول بیاید. بنابراین، شد «بگ، دانکر، باوئر، آرندت، گینگریچ».

و این فرهنگ لغت استاندارد شماسست. این یک ابزار ضروری برای ترجمه و تفسیر عهد جدید است. اما یک فرهنگ لغت دیگر به نام فرهنگ لغت یونانی-انگلیسی وجود دارد.

این توسط انجمن کتاب مقدس آمریکا و توسط لو و نیدا، که نامشان در آن نکته دوم است، منتشر شده است. این فرهنگ لغت مانند آن دیگری نیست. آن دیگری مانند هر فرهنگ لغت الفبایی است؛ با کلمات و معانی و تجزیه آنها برخورد می‌کند.

این هیچ‌کدام از این‌ها را ندارد. این یک واژه‌نامه‌ی میدان معنایی است. به بافتی که کلمات در آن استفاده شده‌اند نگاه می‌کند و از شما معنی آن‌ها را می‌پرسد.

لوا نیدا به حوزه معنایی شرم نگاه می‌کند و آن را بسیار بزرگتر می‌بیند. برای درک نکته باید مدخلی را که در آنجا برایتان آورده‌ام بخوانید. فرهنگ شرم را نمی‌توان به سادگی با کلمات توضیح داد؛ بلکه به یک توضیح مفهومی نیاز دارد.

برای مثال، در فرهنگ‌های مسیحی ما، چه چیزی می‌تواند ما را در درون کلیسایمان شرم‌زده کند؟ خب، فرض کنید در کلیسا خوابتان می‌برد و شروع به دیدن خواب می‌کنید. و در خواب، بسیار عصبانی می‌شوید. و حتی بدون اینکه خودتان متوجه باشید چون خواب هستید، شروع به بلند صحبت کردن می‌کنید.

یه چیز شوکه‌کننده وجود داره. و تو صبح یکشنبه وسط جماعت شروع می‌کنی به فحش دادن یه خط آبی با صدای بلند و بیهوده و با استفاده از نام خدا. و از خواب بیدار می‌شی و می‌بینی همه دارن بهت نگاه می‌کنن.

و همسران شما را هل می‌دهد و می‌گوید، عزیزم، داشتی خواب می‌دید، و شروع به فحش دادن کردی. چه احساسی داری؟ خب، احتمالاً کمی شرمسار می‌شوی. اوه، خدای من.

حتی اگر شما آدمی نباشید که این کار را انجام می‌دهد. من یک استاد محترم داشتم، یکی از فروتن‌ترین افرادی که تا به حال شناختم. او به بیمارستان رفت.

او به خاطر یک مشکل پزشکی خیلی خیلی جدی دارو مصرف می‌کرد. بعد، داستان نفرین کردنش با رگه‌های آبی شروع شد. هیچ‌کس تا به حال چنین چیزی از او نشنیده بود.

بنابراین، شاید حتی سزاوار شرمساری هم نباشد. شما خواب بودید. از این نظر، می‌گوییم که شما مسئول نیستید.

اما واقعیت این است که این اتفاق افتاده و شما آن شرم را احساس می‌کنید. شاید پشت سر کسی غیبت کرده‌اید. و حتی وقتی غیبت می‌کردید، با خودتان فکر می‌کردید که نباید این را می‌گفتم.

و بعد در یک مراسم عمومی به خاطر حرفی که زدی، روی فرش احضار می‌شوی. حالا، چه کار می‌کنی؟ انواع و اقسام راه‌ها وجود دارد که تو، بهتر از من، می‌توانی تصور کنی که چطور می‌توانی در قالب زبان مسیحی‌مان شرم‌منده شوی. همه ما به اندازه کافی گناهکار هستیم که شایسته شرمساری باشیم.

و احتمالاً فقط لطف خداست که آن را از همه پنهان می‌کند. اما بزرگترین شرم، البته، شرعی است که ما در برابر خدا داریم زیرا هیچ رازی با او نداریم - از دست دادن عزت.

پولس می‌گوید، به عنوان یک جماعت، فقط به کاری که انجام می‌دهید فکر کنید. آیا واقعاً ارزش همه این کارها را دارد؟ سال‌ها پیش در یک کلاس مدرسه یکشنبه، داشتم در مورد مسیحیان و اختلافات بین مسیحیان صحبت می‌کردم. و یک نفر ناخواسته، اما ناخواسته، در مورد اینکه چه احساسی نسبت به شخص دیگری در آن کلیسا که فروشنده لوازم خانگی بود، دارد، صحبت کرد.

آنها صاحب یک فروشگاه لوازم خانگی، یخچال، اجاق گاز و از این قبیل چیزها بودند. بدون اینکه از او پرسیده شود، شروع کرد به تعریف کردن تاریخچه خرید یک وسیله از این شخص، که خیلی هم بی‌ارزش بود، و طرف مقابل هم از آن حمایت نمی‌کرد، آن را پس نمی‌گرفت. بنابراین او خود را فریب خورده توسط یک مسیحی دیگر می‌دید.

و او هرگز آن شخص را نبخشیده بود. کاملاً واضح بود. خب، فرهنگ شرمساری همین است.

و فکر نمی‌کنم او حتی متوجه شده باشد که مسئول است، چون احساس می‌کرد که باید پیش آن شخص برود و بگوید، ببین. چند وقت پیش، من در خانه همسرم بودم و یکی از برادرانش به حوزه علمیه رفته بود. او خارج از ایالت بود.

او برای مادرزنش کار می‌کرد. ما داشتیم اتاقش و کسوه‌های میز تحریرش را تمیز می‌کردیم. و یک دسته چک ته آن کشو بود.

چند صد دلار چک حقوق بود. برادر همسرم آن را نقد نکرده بود. خب، چطور کسی می‌تواند این کار را بکند؟ از من نپرسید، اما او این کار را کرد.

و بنابراین، ما آنها را جمع کردیم و من با مادر شوهرم به آن مغازه رفتیم چون او به پول نیاز داشت. او یک دانشجوی فقیر بود. و ما آنها را نزد صاحب مغازه بردیم و روی میز گذاشتیم و از او خواستیم، چون آنها دیگر قدیمی شده بودند، ماه‌ها از تاریخ انقضایشان گذشته بود، اگر لطف کند یک چک جدید بنویسد تا برای این مرد که به عنوان کارمند پاره وقت در مغازه‌اش دوست داشت، بفرستیم.

و بعد شروع می‌کند به گفتن این جمله به ما. و او یک مسیحی بود، فرد برجسته‌ای در یک کلیسا، تقریباً، خب، همه اینها منسوخ شده‌اند. منظورم این است که، مشکل اوست.

او باید خیلی وقت پیش اینها را نقد می‌کرد. و او من را نمی‌شناسد. و مادر شوهرم آنجا نشسته و گوش می‌دهد.

و بنابراین من حرفم را زدم و به او گفتم که من کی هستم و آیا این واقعاً یک روش مسیحی برای مقابله با این مشکل است؟ وای. او سرخ شد. گفت، حق با توست.

او یک چک نوشت و ما آن را برای برادر شوهرم فرستادیم. اگر من آنجا نبودم، مادرشوهرم با آن چک‌ها و بدون پول از خانه بیرون می‌رفت. من او را شرمند کرده‌ام.

راستش را بخواهید، کمی عصبانی شدم و گفتم، ببین، تو مسیحی هستی. آره، برادر شوهرم به آدم بی‌عرضه بود. چرا این چیزها را نقد نکرد؟ اما نکرد.

اما او برایش زحمت کشید. و تو به او پول دادی و پولش را برای خودت نگه داشتی. چرا یک مسیحی خوب نباشی و پولش را به او ندهی؟ او در مدرسه است.

او در حوزه علمیه است. از او حمایت کنید. و تا زمانی که نفهمید من به عنوان یک کشیش چه کسی هستم، احساس شرم نکرد.

راستش را بخواهید، او به خاطر اخلاقش گیر افتاد. خب، همه ما داستان‌هایی داریم که می‌توانیم در این مورد تعریف کنیم. من فکر می‌کنم فرهنگ مسیحی ما فرهنگ شرافت و شرم است.

مشکل این است که تعریف کنیم چه چیزی باید مورد احترام باشد و چه چیزی باید شرم‌آور. چون همه ما کتابچه‌های کوچک درونی خودمان را از احترام و شرم داریم که قرار است همه با آنها ملاقات کنند. اما به عنوان یک جماعت، اصول و ضوابط خاصی وجود دارد که یک جماعت و اخلاق ما را تنظیم می‌کند و باید با آنها در ارتباط باشیم.

بنابراین، این را با شرمساری شما می‌گویم. این یک جمله‌ی قضاوت‌آمیز بزرگ در فرهنگی شرم‌آور بود. جمله‌ی پولس دلالت بر این دارد که کلیسا باید بتواند با رعایت تشریفات قانونی و اقتدار لازم‌الاجرا، به مشکلات داخلی خود رسیدگی کند.

آیا نمی‌توانید در مورد مسائل قضاوت کنید؟ آیا فکر می‌کنید اصنافی مانند نقره‌سازان، چادرسازان یا خطیبان آیا فکر نمی‌کنید که آنها راه‌هایی برای تنظیم خود داشتند؟ مطمئنم که داشتند. آشکار کردن این موضوع دشوار نخواهد بود. اما در مورد کلیسا چطور؟ به طور قیاسی در آن فرهنگ، کلیسا یک صنف است.

آیا نمی‌تواند خودش را تنظیم کند؟ آیا تا به حال کلیسای را دیده‌اید که کمیته رسیدگی به شکایات داشته باشد؟ یا یک فرآیند منصفانه و مسئولانه برای رسیدگی به شکایات داشته باشد؟ من یک کشیش بودم. من بارها کشیش موقت بوده‌ام و تقریباً ۵۰ سال در خدمت مسیحی بوده‌ام. من در سال ۱۹۶۷ به مقام کشیشی منصوب شدم.

خب، من دارم به پنجاهمین سال خدمتم نزدیک می‌شوم. مدت زیادی است. من شاهد بسیاری از این اتفاقات بوده‌ام که باید باعث شرمساری شوند، اما نمی‌شوند.

جایی که کلیساها نمی‌دانند با افرادی که با یکدیگر اختلاف دارند چه کنند. تمایل طبیعی ما این است که آن را نادیده بگیریم، درست مانند کاری که در خانواده‌ها انجام می‌دهیم. یکی از اعضای خانواده به مسئولیت‌های فرزندی خود عمل نمی‌کند.

شاید آنها صادق نیستند. آنها قرض می‌گیرند و پس نمی‌دهند. آنها به طرق مختلف خانواده را شرمند می‌کنند.

خانواده حتی در موردش صحبت هم نمی‌کنند. دوستان، دوستان خوب، نمی‌نشینند و در مورد مسائل بین خودشان یا احساسی که نسبت به یکدیگر دارند صحبت نکنند. آخرین باری که با بهترین دوستت موقع قهوه یا ناهار نشستی و به او گفتم «دقیقاً نظرت را در مورد من بگو و هیچ تعارفی نکن» کی بود؟ و من کاملاً جدی می‌گویم.

خب، اولین فکری که دوستانت می‌کنند، همانطور که فکر شما در مورد آنها خواهد بود، این است که من واقعاً از شما خوشم می‌آید، اما قرار نیست همه چیز را به شما بگویم. آیا می‌خواهید اوضاع را تهدیدآمیزتر کنید؟ همسران چطور؟ آیا می‌توانید در آن سطح با همسران گفتگو کنید؟ این ترسناک‌ترین و تهدیدآمیزترین حوزه زندگی است. چرا؟ به دلیل خطر سوءتفاهم، خطر فرضیه‌سازی و خطرات گوش دادن. اما نشنیدن.

اختلافات مسیحی مداوم و همیشگی هستند. چگونه قرار است با آنها برخورد کنیم؟ من هرگز کلیسای را با کمیته رسیدگی به شکایات ندیده‌ام. در واقع، به جرات می‌توانم به شما بگویم که در اکثر کلیساها داشتن کمیته رسیدگی به شکایاتی که همه در کلیسا بگویند، من به اندازه کافی برای این افراد احترام قائلم که با قضاوت آنها زندگی کنم، بسیار دشوار خواهد بود.

اتفاقی که در کلیسای معمولی آمریکایی می‌افتد این است که مثلاً شما موضوع را به کمیته رسیدگی به شکایات می‌برید، و اگر آن احمق‌ها نظر شما را مطرح نکنند، شما می‌روید و جای دیگری این کار را انجام می‌دهید. این فردگرایی آمریکایی است. این بخشی از فرهنگ ماست، نه جامعه مسیحی.

خب، ما خیلی از قرن‌های دور نیستیم، هرچند فرهنگ‌هایمان از هم جداست. باید در اواسط صفحه ۷۹ تأکید کرد که از آنجایی که این متن بر دعاوی آزاردهنده متمرکز است، بنابراین نمی‌توان آن را به عنوان ممنوعیتی برای هر نوع دعوی قضایی، صرف نظر از اینکه آیا طرح دعوی در محیط فرهنگی ما مناسب است یا خیر، به طور گسترده اعمال کرد. به عبارت دیگر، شما نمی‌توانید فصل ۶ از اول قرن‌های را در یک بافت مسیحی آمریکایی به عنوان مثال در نظر بگیرید و بگویید که هرگز نمی‌توانید از دادگاه‌ها استفاده کنید.

این سوءاستفاده از کتاب مقدس خواهد بود، زیرا این متن در مورد آن نیست. این مربوط به قرن‌های رومی است. حال، مسائل خاصی در این متن وجود دارد که در فرهنگ‌های مختلف رایج هستند، اما شما نمی‌توانید بر اساس این متن، حکم کلی در مورد دادگاه‌ها، به ویژه دادگاه‌های مدنی، صادر کنید.

این یعنی در نظر گرفتن متن بدون در نظر گرفتن زمینه و هدف اولیه آن. اینکه آیا از دادگاه استفاده می‌کنید یا نه، باید به صورت موردی تصمیم گرفته شود. اینکه آیا یک کلیسا از دادگاه استفاده می‌کند یا خیر.

وقتی این فرقه‌ها می‌آیند و می‌گویند، بروید بیرون، این ملک مال ماست، نه مال شما، با اینکه شما در طول تا 50 سال هزینه آن را پرداخت کرده‌اید. بعضی از آنها حتی بیشتر از این حرف‌ها هستند. ما به خاطر 30 این بند کوچک صاحب آن هستیم، با اینکه هرگز اینجا نبوده‌ایم.

شما تصمیم گرفتید به ما بپیوندید. شما این سند را امضا کردید. این سند مال ماست.

اگر آن را می‌خواهید، باید هزینه‌اش را بپردازید، هرچند که قبلاً هم پرداخت کرده‌اید. نظرتان چیست؟ خب، آیا استفاده از دادگاه‌ها مشروع است؟ پرونده‌های قضایی زیادی وجود داشته است. بعضی از آنها به یک طرف قضیه کشیده شده‌اند.

برخی به دلایل مختلف از مسیر خود منحرف شده‌اند، اما بر اساس قانون قضاوت می‌شوند. مطمئناً این وضعیت غم‌انگیزی است که چنین اتفاقی باید رخ دهد، اما باید در مورد قضاوت‌های کلی محتاط باشیم. باید مورد به مورد بررسی شود.

دادگاه‌های امروزی به ندرت درگیر قضاوت در مورد مسائل مربوط به قدرت شخصی می‌شوند. دادگاه روم درگیر مسائل مربوط به جایگاه و مقام می‌شد. ممکن است بر این اساس وارد دادگاه شوید، اما از آنجا بیرون نخواهید آمد زیرا بر اساس اصول قانون قضاوت می‌شود، نه بر اساس اصول جایگاه و مقام.

حتی اگر احساس می‌کنید عدالت اجرا نشده است، ظاهراً، این کار بر اساس اصول قانون انجام شده است، نه بر اساس اصول جایگاه عادلانه. وینتر نتیجه می‌گیرد که روش دعاوی آزاردهنده توسط افراد صاحب جایگاه در مجامع کلیسا مورد استفاده قرار می‌گرفت و دادگاه‌های خارجی قیاسی برای رفتار آنها بودند. این کلیسا بود که مانند دنیای خود عمل می‌کرد.

همان مشکلی که شما با رقابت بین رهبران اینجا داشتید. کلیسای قرن‌تین خود را از جهان و جهان‌بینی سابق خود به یک جهان‌بینی مسیحی رها نکرده بود. هر کلیسا و هر مسیحی با این مشکل روبرو است زیرا همه ما از جهان به کلیسا می‌آییم و چگونه با آن برخورد می‌کنیم؟ یک مثال برای امروز می‌تواند این باشد.

در مورد تجارت با مسیحیان چگونه؟ من مرتباً کاتالوگ‌هایی را می‌بینم که توزیع می‌شوند. اینها تاجران مسیحی در شهر شما هستند. اگر مسیحی هستید، با آنها تجارت کنید.

من معمولاً آنها را در پوشه ۱۳ می‌اندازم. پوشه ۱۳ مثل سطل زباله است. باید به شما اعتراف کنم که وقتی صحبت از انجام کار می‌شود، من به دنبال بهترین متخصص با بهترین شهرت و کمترین شکایت خواهم بود.

من نمی‌خواهم همین‌طوری بروم و بگویم، خب، چون آنها مسیحی هستند، با آنها معامله می‌کنم. من یک بار در موقعیتی بودم که با یک فرد مسیحی برای انجام کاری در خانه‌ام معامله کردم، و ما روی مسائل خاصی توافق کردیم، و آن شخص آنها را انجام داد، و ما چند مورد را اصلاح کردیم. قبول دارم که در آن اصلاحات ارتباط خوبی وجود نداشت، اما وقتی همه چیز تمام شد، صورتحسابی حدود ۱۵۰۰ دلار بیشتر از آنچه توافق کرده بودیم، دریافت کردم، و آن شخص به من گفت، خب، تو این کار را کردی، و تو این کار را کردی.

بخشی از آن تصمیم من نبود، چون من رفتم و مواد لازم برای کار را تهیه کردم. آنها می‌توانستند مواد دیگری بخرند که شاید برایشان راحت‌تر می‌بود، اما هرگز این را به من نگفتند. بنابراین، از نظر ارتباطی، این یک «هر دو» بود، و بعد آن شخص کاملاً از فرم خارج شد چون من اتهام را رد کردم.

خب، در نهایت، من تمام هزینه را پرداخت کردم چون قرار نبود چیزی را به لجن بکشم. آنها کارشان را به خوبی انجام دادند، اما به دلایل مختلف، دو برابر زمانی که باید، طول کشید. شاید آنها به اندازه کافی افراد ماهر نداشتند، اما در نهایت، من هزینه را پرداخت کردم.

بنابراین، من آن را کش ندادم. بحث نکردم. سعی نکردم از دادگاه استفاده کنم.

اصلاً ارزشش را نداشت، و به آن شخص گفتم، می‌دانی، من با تو مخالفم، اما می‌خواهم تمام و کمال به تو پول بدهم چون نمی‌خواهم اسمم لکه‌دار شود. بنابراین، فکر می‌کنم لحظه‌ای را داشتم که خودم را توجیه کنم، البته با کلمات، اما من کل هزینه را پرداخت کردم، و چه کسی می‌داند آنها در مورد آن چه فکری

می کردند. اگر می توانستم دوباره این کار را انجام دهم، احتمالاً می نشستم و بیشتر با آن شخص صحبت می کردم.

من به خاطر سوء تفاهم او کمی عصبانی شدم و او احتمالاً عصبانی بود چون احساس می کرد من ارتباط برقرار نمی کنم. این اتفاقی است که در زندگی می افتد و وضعیت بدی بود. شاید با پرداخت کل هزینه می توانستم اوضاع را درست کنم، اما بهتر بود کمی بیشتر در موردش صحبت می کردم.

من در این مورد گیر افتاده ام. همه ما، در برهه ای از زمان، با مسیحیان معامله کرده ایم. می دانید، وقتی با مسیحیان معامله می کنیم، گاهی اوقات آنها را در مقایسه با شخص مقابل، در سطح بالاتری قرار می دهیم.

خب، داریم درباره خدمات حرفه ای صحبت می کنیم، مثلاً ساختن سقف برای خانه ام، تمیز کردن کف، خانه ام، یا هر کار دیگری. من این کار را با تو انجام دادم چون مسیحی هستی و می خواهم از تو حمایت کنم و بعد تو کار بدی انجام می دهی. حالا، من چه کار کنم؟ من هیچ وقت از اینکه برگردم و بگویم، ببین، کار خیلی بدی انجام دادی، احساس راحتی نکرده ام.

دوباره انجامش بده. و بعد می گن، او، کارم عالی بود. برای چی می گی؟ خب، من نمی خواهم وارد این بحث بشم.

اگر با یک متخصص که کار ضعیفی انجام می دهد، سر و کار داشته باشم، خودش می داند که کار ضعیفی انجام داده است، و می توانم یک متخصص دیگر را متقاعد کنم که بگوید کار ضعیفی انجام داده است. اگر یک ماشین دست دوم از یک فروشنده بخرم، حق شکایت دارم. اگر یک ماشین دست دوم از یک مسیحی بخرم و روز بعد خراب شود، از یک نظر، تقصیر آنها نیست.

ما فرض می کنیم که آنها نمی دانستند که این سیستم انتقال اطلاعات قرار است منفجر شود. می بینید چه مشکلاتی اینجا وجود دارد؟ صادقانه بگویم، در بسیاری از فرهنگ های ما، احتمالاً بهتر است که در امور روزمره خود این کار را با امور مسیحی انجام ندهیم زیرا دچار این نوع سوء تفاهم ها می شویم. این قضاوتی است که شما باید انجام دهید، اما این ادامه ی اتفاقاتی است که اینجا رخ داده است.

من ترجیح می دهم با یک گناهکار معامله کنم و گناهکار را به عنوان یک تاجر پاسخگو نگه دارم تا اینکه با یک مسیحی تنبل و بی مهارت معامله کنم و بعد مجبور شوم او را پاسخگو کنم. اولین کاری که آنها انجام می دهند، یک مکانیسم دفاعی است. من نمی خواهم با این موضوع سر و کله بزنم.

من نباید با این موضوع سر و کله بزنم، چون بیشتر از اینکه مشکل حل کند، مشکل ایجاد می کند. من به اندازه کافی آسیب دیده ام، شما هم باید به دنبال راه های دیگری باشید. این قضاوت شماست.

شما باید این قضاوت را انجام دهید. بسیار خوب، این آیات یک تا شش است. بیایید کمی در مورد آیات هفت و هشت فکر کنیم.

در این مورد خاص، پولس خاطرنشان می کند که این دعاوی صرفاً نشانه ای از مشکلات عمیق تر یا نقص های اخلاقی هستند. در آیات هفت تا هشت به آیات شش، هفت و هشت گوش دهید. همین که شما بین خودتان دعاوی دارید، به این معنی است که از قبل کاملاً شکست خورده اید.

چرا نتوانستید آن را حل کنید؟ چرا حتی فریب نخورید؟ چرا به شما ظلم نشود؟ در عوض، خودتان خیانت می کنید و ظلم می کنید. سعی می کنید از یکدیگر پیشی بگیرید. سعی می کنید شاید جایگاه خود را بر جایگاه پایین تر اعمال کنید و این کار را با برادران و خواهران خود انجام می دهید.

چه اتهام سنگینی. خب، حدود ۴۵ دقیقه است که بحث را شروع کرده‌ایم، بنابراین می‌خواهیم در این لحظه از فصل ششم، خلاصه‌ای از آن را ارائه دهیم. در سخنرانی بعدی برمی‌گردم و فصل ششم را در صفحه ۷۹ در پایین تا انتهای یادداشت‌ها تمام می‌کنم و تا پایان فصل ششم در مورد این سوال از نظر دادگاه‌ها صحبت خواهیم کرد و سپس در پایان فصل، دوباره به سوال جنسیت خواهیم پرداخت.

فصل را بخوانید، یادداشت‌ها را بخوانید، هر منبعی را که توانستید در مورد دادگاه‌ها پیدا کنید، بخوانید، و سپس وقتی به انتهای فصل می‌رسیم، به مسائل جنسی فصل پنجم برمی‌گردیم زیرا این دو فصل با هم همخوانی دارند، اگرچه لازم نیست فصل اول تا یازدهم فصل ششم را به عنوان خلاصه‌ای از فصل پنجم در نظر بگیریم. پس روز خوبی داشته باشید و شما را در سخنرانی بعدی خواهیم دید. شما

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرن‌تیان است. این جلسه ۱۶، پاسخ پولس به گزارش‌های شفاهی، اول قرن‌تیان ۶: ۱-۶ است.